

جدا شد یکی چشمه از کوهسار *** به ره گشت، ناگه به سنگی
دچار

چشمه ای از کوهستان جدا شد. در راه ناگهان به سنگی برخورد.

به نرمی، چنین گفت با سنگ سخت: *** «کرم کرده، راهی ده، ای
نیک بخت!»

به آرامی به سنگ محکم گفت: «ای نیک بخت، لطف کن و راهی
برای عبور به من بده.»

گران سنگ تیره دل سخت سر *** زدش سیلی و گفت: «دور ای
پسر

سنگ بزرگ و بد دل سیلی محکمی به چشمه زد و گفت: «دور شو
ای پسر

نجنبیدم از سیل زورآزمای * که ای تو، که پیش تو جنیم ز جای؟»**

من با آمدن سیل پر زور و خروشان از جا تکان نخوردم. تو کی هستی که در مقابل تو از جایم تکان بخورم؟»

نشد چشمه از پاسخ سنگ، سرد * به کندن در استاد و ابرام کرد.**

چشمه از جواب سنگ ناامید و دلسرد نشد و با پافشاری و اصرار به کندن مشغول شد

بسی کند و کاوید و کوشش نمود * کز آن سنگ خارا رهی
برگشود ...**

بسیار تلاش و کوشش کرد و به کندن ادامه داد تا از میان سنگ سخت راهی باز کرد

برو کارگر باش و امیدوار * که از یأس، جز مرگ، ناید به بار**

برو تلاش کن و کار کن و امیدوار باش زیرا از ناامیدی و یاس چیزی جز مرگ به دست نمی آید.

گرت پایداری است در کارها * شود سهل، پیش تو دشوارها**

اگر در کارهایت پایداری و پافشاری داشته باشی تمام کارهای سخت برای تو آسان می شود.